

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران (توفان)

۱۵ جون ۲۰۲۲

نظم قدیم جهانی با فروپاشی اوکراین تغییر می‌کند

واقعیات عینی بعد از فروپاشی شوروی چه می‌گویند.

امریکا از همان آغاز تجاوز به عراق اعلام کرد که نظم نوینی در جهان برقرار خواهد کرد که تنها منافع امریکا را مدنظر داشته باشد. این سیاست بر نظریه نئوکانها و تئوری‌های «پاول ولفوویتز» (Paul Dundes Wolfowitz) یهودی‌تبار، صهیونیست، رئیس سابق بانک جهانی، معاون وزیر امور خارجه امریکا در دوران بوش پسر، معمار جنگ تجاوزکارانه به عراق استوار بود. بر مبنای این تئوری برای این که امریکا قدرت بلامنازع در جهان بماند باید با توان نظامی خویش از سقوط امریکا جلوگیری و تمام رقبای امریکا را قبل از این که اساساً توانشان به حدی رسد که توانائی رقابت با امریکا را داشته باشند، خودسرانه و به نام دفاع از امنیت ملی امریکا، از بالای سر همه موازین بین‌المللی و ملل متحد با جنگ پیشگیرانه درهم شکنند. آنها استدلال می‌کردند که دشمن را باید قبل از یافتن توانائی‌های لازم درهم شکست تا از جنگ جهانی جلوگیری شود. این سیاست تجاوزکارانه را امریکا بعد از فروپاشی شوروی با خیال راحت تا به امروز ادامه داده است صرف‌نظر از این که کدام رئیس‌جمهور و از کدام حزب در امریکا بر سر کار بوده است. فراموش نکنیم که دونالد ترمپ رسماً بیان کرد که امریکا باید همیشه به عنوان رتبه اول در نظر گرفته شود. و براین اساس دشمنی با چین و نقض قراردادهای جهانی و موازین بین‌المللی را که با منافع امریکا در تضادند رسماً اعلام نمود و به آن عمل کرد. تا به امروز امریکا به این نظریه باجگیرانه وفادار است و برای تحقق آن عراق، افغانستان، لیبیا، سوریه، یمن را به خاک و خون کشانده، در ونزوئلا به آشوب و خرابکاری دست زده، در بولیوی کودتا کرده، به جنگ با ایران مشغول است و تمام حقوق قانونی میهن ما را به بهانه پوچ مبارزه با تروریسم و محور شرّ، زیر پا گذارده، ثروت کشور ما را مسدود نموده و نفت ایران را می‌دزد و بالا می‌کشد و اخیراً روسیه را نیز برای مبارزه و تضعیف چین از «مواهب» خود بهره مند ساخته است.

این وضعیتی است که اکنون در سراسر جهان حاکم است و ما با آن روبه رو هستیم و نمی‌توانیم ارزیابی‌های خویش را از این قالب خارج کنیم.

لنین از رشد ناموزون سرمایه‌داری سخن می‌گفت که بر اساس آن ممالک سرمایه‌داری به صورت موزون و هماهنگ رشد نمی‌کنند. گروهی از آنان بر گروه دیگر پیشی گرفته و توازن قوای طبقاتی و نظامی آنان در جهان تغییر می‌کند. بر همین مبنا امروز روسیه به رهبری پوتین که خودش قبلاً خواهان همکاری با امپریالیسم امریکا بود و می‌خواست وارد ناتو شود سربلند کرده و در کنار کشور چین قرار گرفته که به عنوان یک غول اقتصادی از فضای مناسب

نئولیبرال، مقرراتزدائی در ممالک غرب و جهانی‌شدن و جهانی کردن سرمایه بخوبی استفاده کرده و با سیاست زیرکانه و عاقلانه سود برده و اقتصاد خود را با استفاده از ابزار سازمان تجارت جهانی تحکیم نموده است. کشورهای دیگری نیز به عنوان ممالک نوظهور اقتصادی قد علم کرده‌اند که سیاست‌های تجاوزکارانه و غارتگرانه آمریکا را به نبرد فرا می خوانند. آمریکا باید در جبهه وسیعی بجنگد تا بتواند سلطه بلامنازع خویش را در جهان تثبیت کند. یادآوری کنیم که در این نزاعی که در خاورمیانه درگرفته است ایران لقمه بسیار سختی برای آمریکا شده است که از جانب ارباب سابق ایران دست کم گرفته شد. به این ترتیب ایران به عنوان کلید خاورمیانه و آسیای میانه براحتی از گلوی آمریکا پائین خواهد رفت.

با تشدید تضادها که در اوکراین به نقطه اوج رسید، گروه‌بندی‌های جهانی شکل نوینی به خود گرفته‌اند. گروه قدرتمند اورآسیا که آینده جهان را با خود به همراه دارد و در آن از جمله چین، روسیه، هند، ایران و ممالک آسیای میانه قرار دارند، از نظر سیاسی حتی از حمایت افریقا و امریکای لاتین نیز برخوردار است. رأی‌گیری اخیر در ملل متحد که مهم‌ترین ممالک جهان از نظر سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی در مقابل آمریکا ایستادند و حاضر نشدند در تحریم‌های ضد روسیه شرکت کنند گواه فضای ضد امریکائی غالب در جهان است.

یکی از اهداف جنگ کنونی بی‌طرف کردن اروپا و کشاندن آنها به جبهه اورآسیاست. در این عرصه نزاع مهمی با آمریکا درگرفته است. آمریکا می‌خواهد روسیه و اروپا را در قالب ناتو به جان هم اندازد تا از این مبارزه امپریالیسم آنگلساکسن قدرتمند بیرون آید. اروپا نیز که بسختی و بشدت زیر فشار امریکاست و از اهداف آمریکا با خبر است، تلاش دارد به هر نحو که شده از درگیری و رویارویی مستقیم با روسیه در اوکراین حذر کند. از هم اکنون روشن است که اروپا با زخم‌های مهلکی از این درگیری‌ها بیرون می‌آید که اجزاء آن را با بحران‌های اقتصادی و اجتماعی روبه رو خواهد ساخت.

این وضعیتی است که در جهان پدید آمده است و هر تحلیلی که بخواهد واقع‌بینانه و علمی صورت گیرد نمی‌تواند که در بستر این جریان اصلی جاری نگردد.

اکنون نزاع بر سر نظم کنونی جهان است و این نزاع سرنوشتش در اوکراین تعیین می‌شود، پرسش این است که آیا ما باید نظمی را که آمریکا با گذاردن دریائی از خون و گرسنگی در پشت سرش ایجاد کرده بپذیریم، بر نقض حقوق ملت‌ها صحه بگذاریم، برای اجرای عدالت بر تصمیمات دادگاه‌های آمریکا که برای جهان قانون وضع می‌کنند، صحه بگذاریم و مورد تائید قرار دهیم، آدمکشی و جنایت علیه بشریت را تمجید نمائیم، دزدی بحری، غارت ثروت ممالک، مسدود کردن حساب‌های بانکی کشورها و.. را بپذیریم یا به این سیاست چرک و خون دهنه زنیم و این نماد بربریت را مهار کنیم. شکست آمریکا در اوکراین، شکست تئوری‌های جنگ پیشگیرانه است و این شکست تضمینی بر حق حاکمیت کشورها و استقلال مردم جهان و شرط پیشرفت و ترقی آنها است. این شکست یک شکست ستراتیژیک می‌باشد که از تجاوز به عراق و افغانستان شروع شده و در اوکراین به پایان می‌رسد. این شکست افق‌های تازه‌ای در مقابل توسعه و پیشرفت کشورها می‌گشاید و دست باج‌گیران و چاقوکشان جهانی را تا حد زیادی قطع می‌کند. این شکست برای بسیاری از ممالک امکان تنفس ایجاد خواهد کرد، عراق، ایران، افغانستان، پاکستان، بسیاری ممالک افریقا و امریکای لاتین از جمله این ممالک هستند.

بعد از این جنگ که آمریکا مردم اوکراین را قربانی مطامع آزمندانانه خویش نمود و با نازی‌ها همدست شد، دیگر آمریکا نمی‌تواند از قدرت بلامنازع آمریکا سخن براند. بیش از دوسوم از جمعیت جهان رسماً در مقابل این قدرت زورگو قرار گرفته‌اند. اروپا که قرار بود در این جنگ له و لورده شود و تسلط بلامنازع آمریکا را بپذیرد، به مقاومت دست خواهد

زد و زده است. توافقات میان این کشورها فقط ظاهری و تبلیغاتی است و ارزش عملی ندارد. آنها از هم اکنون به علت وابستگی‌هایی که به مواد اولیه روسیه، و یا کالاهای تولید شده در چین که خود محصول جهانی شدن سرمایه است، دارند بشدت ضربه خورده‌اند و معلوم نیست حاضر باشند منافع خویش را در پای منافع امریکا قربانی کنند. مسلماً بعد از شکست امریکا مقاومت اروپا نیز افزایش پیدا خواهد کرد و موجودیت اتحادیه اروپا مورد سؤال خواهد بود.

«کریستینا جورجیووا» (Kristalina Ivanova Georgieva-Kinova)، مدیر عامل صندوق بین‌المللی پول به نقل از یورو نیوز در تاریخ ۲۰۲۲/۰۵/۱۲ گفت: «جهان پس از جنگ اوکراین دیگر مثل قبل نخواهد شد». ایشان در توضیحات خود افزود: «پیامدهای تهاجم نظامی روسیه به اوکراین بر اقتصاد جهانی ... بیش از همه بر آینده انرژی تأثیرگذار خواهد بود و دولت‌ها را با سؤال تأمین امنیت انرژی مورد نیاز مردم و اقتصادهای ملی مواجه می‌کند. رئیس این نهاد پولی بین‌المللی با اذعان به این که دولت‌ها بر اساس تجربه حاصل از این جنگ به سمت تأمین ذخایر ستراتیژیک و تضمین‌کننده امنیت انرژی گرایش پیدا خواهند کرد، تأکید کرد که وقوع چنین شرایطی جهان را بیش از پیش آستان بروز درگیری‌های نظامی بیشتر خواهد کرد.»

این سخنان، سخنان «هواداران» پوتین نیست، سخنان عوامل خود امپریالیسم امریکاست که از هم اکنون تصویر بعد از جنگ را در نظر دارند و برای آن برنامه‌ریزی می‌کنند. این که سرنوشت جنگ چه باشد حتی برای وی مهم نیست، مهم آن است که دنیای بعد از جنگ به کلی تغییر می‌کند و این تغییر به ضرر امریکاست.

امریکا به کاهدان زد

محاسبات امریکا که مبتنی بر خودفریبی، خودستایی و غرورکاذب و نابینائی سیاسی است، به کلی غلط از کار درآمده است. آنها تنها در عرصه رسانه‌ئی با موفقیت دروغ پخش می‌کنند ولی این دروغ‌گویی نیز عمرش بزودی به پایان می‌رسد و دیگر قادر نیستند افکار عمومی را فریب دهند.

این درست است که امریکا قصد داشت روسیه را به یک جنگ فرسایشی بکشاند که بنا بر اظهارات پاره‌ای سیاستمداران امریکا ممکن است ماه‌ها و شاید سال‌ها طول بکشد. آنها نازی‌ها را مسلح کرده بودند، بخشی از ارتش اوکراین را به عراق بردند و در آنجا آموزش نظامی دادند، در داخل اوکراین نیز با یاری مستشاران امریکائی و انگلیس ارتش اوکراین را تا دندان مسلح نمودند، داوطلبان تروریست، نازی و قاتل را از سراسر اروپا به اوکراین گسیل داشتند، انبارهای اسلحه برای آنها تدارک دیدند و به نسل‌کشی روس‌تباران در دونتسک و دونباس پرداختند، ۱۶ هزار نفر از آنها را کشتند، در بندر اودسا نازی‌های سازمان‌یافته به کارگران حمله کردند و آنها را در خانه‌های کارگری آتش زدند و نمایندگان منتخب مردم را با یاری گروه‌های ضربتی نازی‌ها و یاران «استپان بانداری» نازی از مجلس منتخب مردم در شهر کیف بیرون ریختند و در یک کلام کودتا کردند، ارتش اوکراین را در رزمایش‌های ناتو شرکت دادند و عل‌رغم میل مردم اوکراین با تحریک، خفقان، تروریسم، اوکراین را به سمت ناتو برای هار کردن و کیش دادن به سمت روسیه آوردند.

امریکا تصور نمی‌کرد که ارتش اوکراین پوشالی از کار درآید. این ارتش که باید با محاسبه امریکا چندین ماه، تا آخر سال و یا سال‌ها دوام می‌آورد در عرض سه الی چهار ماه با وجود مستشاران خارجی و داوطلبان آموزش دیده نازی و تروریست‌های بین‌الملل در حال متلاشی شدن است و سربازانش فرار می‌کنند و یا تسلیم می‌شوند.

امریکا قادر نیست تسلیحات آنها را در دریائی از اختلافات ناتو و فشار جهانی تأمین کند و علی‌رغم همه فشارش کمتر ممالک اروپائی حاضر به دخالت مستقیم در جنگ اوکراین هستند. امریکا و عمالش حتی هنر و ادبیات روسیه، موسیقی

و هنرمندان روسیه را تحریم کردند و این در حالی است که در تحریم ایران زیر بال هنرمندان خود فروخته ایرانی را می‌گیرند و به مبتدل‌ترین فلم‌های آنها جایزه می‌دهند. مبارزه آمریکا در تمام عرصه‌های جهانی گسترده است.

ولی آمریکا تصور نمی‌کرد اکثریت جهان در پشت سر روسیه بایستند، مردم روسیه متحداً در مقابل تحریم و تهدید به تجاوز یک پارچه عمل کنند و آمریکا نتواند در میان روس‌ها این مقدار خود فروخته و جاسوس بیابد که در تجربه تحریم و تجاوز به ایران در میان ایرانی‌ها یافت. آمریکا در جنگ با روسیه در سراسر جهانی که اخبار واقعی را منتشر می‌کنند و این سه قاره جهان است به کلی منفرد شده است.

امریکا تصور نمی‌کرد بحران آذوقه به دنیا سرایت کند و مردم دنیا آن را محصول تحریم امریکائی علیه روسیه و گسترش ناتو به سمت شرق بدانند. همه این حساب‌ها حساب دهاتی با کوزه روغنش از کار درآمد.

امریکا تصور نمی‌کرد که تحریم‌های اقتصادی و سیاست ایجاد محدودیت سوئیت و حمله به روبل روسی با اقدامات متقابل روبه روشود و با مانور ارزی روسیه ضربات هولناکی به دلار آمریکا بخورد که دیگر قادر نیست از آن سر بلند کند. بسیاری از ممالک جهان از این ببعدها با روسیه، چین، ایران و بسیاری ممالک دیگر به صورت ارزش مشترک، با ارزش‌های خود و یا به صورت تهاذری مبادلات ارزی خواهند داشت و نظام بانکی راهزنانه آمریکا و اروپا را دور می‌زنند. سیاست تحریم مالی و غصب اموال افراد، شرکت‌ها و دولت‌ها اعتماد عمومی را نسبت به مشروعیت آمریکا متزلزل کرده است که دیگر جبران‌پذیر نیست. در این نبرد مالی، بی‌ارزشی پول آمریکا نمودار شد و تورم سرسام‌آور آن به خود آمریکا باز می‌گردد. همین تصویب بودجه ۴۰ میلیارد دلاری برای کمک به اوکراین در واقع پولی است که در اکثر خود به جیب پیمانکاران و شرکت‌های تسلیحاتی امریکائی وارد می‌شود. ورود این پول به بازار آمریکا، ما به ازائی به عنوان کالای معادل ندارد. با فروش تسلیحات به اوکراین که در میدان‌های نبرد دود شده و به هوا می‌روند و یا توسط روس‌ها به غنیمت گرفته می‌شوند، مقدار نقدینگی را در بازار آمریکا افزایش می‌دهد و اقتصاد آمریکا را با مشکل روبه رو ساخته به ناآرامی‌های اجتماعی دامن می‌زند.

در این مدت دسیسه آمریکا با یاری ترکیه در کودتای در قزاقستان در پشت دیوار روسیه و در کودتای مخملی در روسیه سفید با شکست روبه رو شد. دسیسه آذربایجان به یاری ترکیه علیه ایران نیز بی‌ثمر ماند و آمریکا که از سال ۱۹۹۷ در پی تقویت ناتو بود و برنامه‌ریزی کرده بود دست از پا دراز تر در میدان جنگ روسیه با اوکراین قرار گرفت.

ادامه جنگ در اوکراین خلاف تصور آمریکا جبهه اروپا را تقویت کرد، متحدان آمریکا را درخاورمیانه آشفته‌خاطر ساخت و اعتمادشان را به آمریکا به شدت کاهش داد. این متحدان به شدت متزلزل شده‌اند و اکنون نگاهی به شرق دارند. رگه‌های شکست آمریکا در افق سیاست به وضوح به چشم می‌خورند. این جنگ همکاری چین و هند را با روسیه افزایش داده و افریقای جنوبی و برزیل را نیز به شرق نزدیک‌تر کرد. تمام این مؤلفه‌ها در محاسبات مغرورانه آمریکا جایی نداشتند.